
عشقِ انعطاف‌پذیر

شماخت‌نامه و عاشقانه‌های

سهرمان دِ کونینک

مترجم: سیدنا رفیع شریفی

نشر
تیما

کونینک، هرمان د، ۱۹۴۴ - ۱۹۹۷ م. Coninck, Herman de

عشق انعطاف‌پذیر: شناخت نامه و عاشقانه‌های هرمان دکونینک/ برگردان نیلوفر

تهران / نشر نیمائز / ۱۳۹۶

۱۶۰ ص

۹۷۸-۶۰۰-۳۶۷-۳۰۷-۶

فیفا

شعر فلاندري — قرن ۱۲م.

شعر فلاندري — قرن ۱۲م. — ترجمه‌شده به فارسی

شعر فارسی —

شریفي، نیلوفر، ۱۳۶۸ -

۱۳۹۵ هـ/۶۳۳۵/PT

۸۳۹/۳۲۱۶۴۰۸

۴۴۷۲۷۲۴

سرشناسنامه:

عنوان و نام پدیدآورنده:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهري:

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

شناسه‌ی افزوده:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

کتاب‌شناسی ملی:

عشق انعطاف‌پذیر

هرمان دکونینک

نیلوفر شریفی

ن نشر نیمائز

پسہ ن حث دری

ر

ر

اول ۱۳۰۷

۵۰۰ نسخ

۹۷۰-۶۰۰-۳۶۷-۳۰۷-۶

اینستاگرام:

Nimajpublication

آدرس سایت:

www.Nimaj.ir

ashr.nimajh@gmail.com

۰۹۱۹۵۱۴۴۱۰۰

فروشگاه:

خیابان شریعتی، نرسیده به خیابان دولت، شماره ۱۵۷۱

تلفن: ۲۲۶۰۲۵۵۵

فروشگاه مرکزی:

خیابان کریمخان زند، خیابان خرمند جنوبی، نبش کوچه یکانه، کافه کتاب فراموشی

تلفن: ۸۸۸۴۲۰۶

دفتر مرکزی:

خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای ژاندارمری غربی

شماره ۸۸ تلفن: ۶۶۴۱۱۴۸۵

حق چاپ و نشر انحصاراً محفوظ است

فهرست

مقدمه‌ی مترجم / ۹

شناخت‌نامه / ۱۵

تاریخ‌شناسی و آثار هرمان دکونیک / ۱۸

بیان شعر / ۱۹

دفتر اول: هرمان دوباره به ملاقات‌نگوها را خواهد دید / ۲۷

دفتر دوم: تا وقتی بر زمین است / ۷۱

دفتر سوم: خنده‌ی خرددشیشه‌ها در آفتاب / ۱۱۹

مقدمه‌ی منبر

کتاب حاضر در پیش‌روی خوانندگان دیگر، رمان نخستین کتاب ترجمه‌ی شعر از زبانِ فلاندري (زبانِ فلامان، فلمیش یا زبانِ هاندی بلژیکی) است که به زبان فارسی برگردان می‌شود. نویسندگان و شاعران بلژیک، که آثار خود را به زبان فرانسوی منتشر کرده‌اند، بی‌تردید در ادبیات جهان هم بسزایی دارند، اما در بخش دیگر ادبیات بلژیک که به فلاندري (هلندی بلژیکی) است از شاعری چون «هرمان د کونینک» به سادگی نمی‌توان عبور کرد. شاعر به با قریحه‌ی باشکوه خویش بر تارک ادبی کشور بلژیک می‌درخشد و مجسمه‌ی شعرانی او در صدر پر فروش‌ترین کتاب‌های قرن بیستم قرار می‌گیرد. از دلایل عظیمی که تا به امروز د کونینک از تیررس نگاه خوانندگان فارسی‌زبان دور مانده است نخست مرگ زودهنگام او و دیگر نوشتن به زبان هلندی بود.

بلژیک امروزی، پیش‌تر، یکی از ایالت‌های کشور هلند بود که در سال ۱۸۳۰

اعلام استقلال کرد و از کشور هلند جدا شد، این در حالی است که در ۶۰ درصد کشور بلژیک، مردم به زبان هلندی با (گویش فلامانی، فلاتدری) سخن می گویند و در مناطق جنوبی (والونی) ۴۰ درصد مردم به زبان فرانسه ارتباط کلامی دارند. اما در پایتخت کشور بلژیک (بروکسل) هر دو زبان در نهادهای دولتی رایج است و کمتر از ۱ درصد مردم بلژیک، آلمانی زبان هستند و در شرق این کشور ندگی می کنند، شایان ذکر است این برآیند زبانی نتیجه‌ی تنش‌های سیاسی بسیاری در کشور بلژیک است و این چندگانگی تأثیر بسیار چشم‌گیری نیز بر ادبیات این کشور به همراه داشته است، از این رهگذر هرمان د کونینک نیز از این قاعده مستثنی نبود و او در این کشاکش زبانی به دلایل تاریخی به زبان هلندی شعر سرود. چه بسا اگر هرمان به زبان فرانسوی شعرهایش را می سرود شاید بیش از این‌ها در بین مخاطبان فارسی زبان شناخته می شد. اما با این حال اشعار هرمان د کونینک در ترنر بیستم در لیست شاعران باقبال و پرفروش قرار گرفت، هرمان با شجاعه، حیرت انگیزی خاطر نشان می کند «من سرزمینم را با شعر آشتی دادم و به آن‌ها آمیخته‌ام، که چگونه شعر بخوانند» و مردم بلژیک در ستایش رنج شاعری او، پس از مرگش، در باغ وحش (آنتورپن) بلژیک مجسمه‌ی هرمان د کونینک را با حضور فرزندان و نهادهای رومانیایی کردند و به دلیل استقبال یکی از شعرهای د کونینک با عنوان «سلا ینگو» تیترا این مجسمه چنین رقم خورد (هرمان بار دیگر فلامینگوها را خلع یدید).

سخن گفتن از دنیای هرمان د کونینک کار دشواری نیست، زیرا آن‌گاه که شعرهای او را ورق می‌زنیم به سادگی درمی‌یابیم و رو به دنیای این شاعر چقدر آسان و تأویل پذیر است. هرمان سراسر زیست خود را با بیانی ساده

و صمیمی در روح کلام گنجانند و با وجود تمام نامرادی‌هایی که در زندگانی خویش از سر گذرانند، اما گویی در اعماق او کودکی زنده بود که با بی‌قراری تمام، به دنبال بادبادکی می‌دوید تا زوایای پنهان و تاریک زندگی‌اش را از زمان بستاند. مرگ زود هنگام پدر و همسرش، او را به ورطه‌ای تاریک از زندگانی پرتاب کرد. هرمان گاه چون کودکی با چشمانی اشک‌آلود به دیروز و گذر سهمگین زمان می‌نگریست تا دیگر بار زمان را به عقب براند و دست‌های پدر را بگیرد، اغوش امن مادر را لمس کند و بار دیگر حتا در مجالی کوتاه، چهره‌ی محو همسرش را بر این دنیا تودرتوی زندگی با چشم‌های باز بنگرد. اما گویی هرمان خود نیز برادر بزرگ «نتواستن»، دست‌های او را از اعماق دنیا دور می‌کرد و همراه توده‌های سیم مرگ را با هوای دلتنگی به درون می‌کشید و او هم چون نسل بالنده‌ی شاعران و نویسندگان جهان در برابر مرگ زانو زد تا این زخم‌های بی‌شمار را با خود به اعماق خاک ببرد.

شخصیت و کاراکترهای شعر هرمان بسیار عمیق‌اند. او گاه در جایگاه یک پدر از مرگ می‌گوید و از زیبایی‌های زندگی و پدر را چون غبار نیستی می‌داند که حتا بادی نحیف می‌تواند رویاهای آدمی را در چشم بر هم زدنی ویران سازد. پدرم دیگر / سخن نمی‌گوید / او عطرِ واژه‌هاست / در دلب‌های قدیمی / من هم می‌خواهم / چندین بار / در رویاهای پسر / آرام و زیبا / تا زندگی را / ادامه دهم.

هرمان دِ کونینک گاه با ظرافت بسیار شاعرانه‌ای عطر دیرپای کافکا را در هوا جاری می‌سازد و در اعماق یک زن حلول می‌کند و آن چنان به دنیای زن و خاستگاه درونی‌اش گام می‌گذارد، که گویی پیش از تولد نیز یک زن بوده است.

و با کنش‌های عاطفی و روانی، جایگاه منزله مادر را با وضوح درخور توجهی در ذهن ترسیم می‌کند و این آمیزش کلامی، بی‌نهایت مسحورکننده و زیباست. شاعری که می‌تواند جهان را از دیدگان یکایک آدمیان بنگرد و روایت کند. پسر/ تو سومین فرزند منی/ آن دو فرزند دیگرم/ در پی عشق مُردند/ اگر آن‌ها را دیدی/ مهربان باش/ با من نیز/ مهربان باش/ و با آن که نه ماه تمام/ تو را خوشبخت نگاه داشت.

هرمان در آفرینه‌های خود، مرگ را از منظر پوچ‌گرایی نمی‌ستاید بلکه طایفهٔ مرگ را بسیار پلید می‌داند زیرا مرگ هرمان را از درون تراشید تا به چشم‌های بی‌پایان و زانوهایش را خم کرد. مرگ و جدایی در آثار او از اهمیت و بسامد بدی برخوردار است. او زندگی و زیست آدمی را زودگذر می‌داند و اهمیت زندگی را در چگونگی رفتار آدمی می‌جوید، هرمان فلسفه نمی‌یابد حتا در پی چرایی مرگ هم نیست. با شعر هرمان می‌شود لیکنم تا زدن. او در شعرش در پی کنش‌های صریح اجتماعی نیست. او یکسره زندگی را می‌باید و در پی اثبات حقانیت خویش و شعرش نیست:

ایستاده‌ای/ چنان صاف/ چون یک میخ/ که با ضربات چکش صافش کرده‌اند/ و می‌خندی/ پس از مُردن شوهرت/ می‌خندی/ بعد از مُردن برادرهایت/ می‌خندی/ بعد از مُردن خواهرانت/ شاید کار دیگری/ از سر ساخته بود/ چون خنده‌ی خرده‌شیشه‌ها در برابر آفتاب

هرمان د کونینک در سیر ادبیات غرب شاعری است که به لحاظ بارقه‌ی سبکی می‌توان او را با بوکافسکی مقایسه کرد. اما نه با آن شدت که بوکافسکی در شعرهایش بی‌پروا عمل می‌کند، ممتنع‌نویسی و سادگی زبان، در بافت شعر هرمان، مخاطب را از ازدحام و رنج‌های امروز بشر دور می‌کند زیرا دنیای رازآلود او بسیار موقر است. آفرینه‌های هرمان ساده و همه‌فهم است اما به هیچ وجه به آن معنا نیست که رفتاری سهل‌انگارانه داشته است. این شاعر بلژیکی به کلمات به راحتی نزدیک می‌شود، گویی که حتا در آستین‌هایش شعر دارد.

اما مرث نامرانه‌ی هرمان فرصت تابناک بودن را از او بازگرفت، و بی‌دلیل نیست که او را پدیدرنال می‌نامند. هرمان به زندگی، زلال می‌نگرد آن سان که به شکوه بادها در پییز بارش کریز برف در زمستان، نغمه‌سرایی پرندگان در عطر دیرپای بهاران و ناشی افتادن بر رفتار سنگی آدمی.

مرد به اتاق / وارد می‌شود / محتاط و به سادگی / مثل یک قرن جدید / و بسیار آرام مثل دانه‌های برف / دست‌های زنی / مانده است / روی ملافه‌های سفید / زنی که چون مشتی گره کرده / سکوت کرده است / اشتی که هرگز باز نمی‌شود.

از دیگر مؤلفه‌های شعر هرمان می‌توان به ناامیدی و درازمدتی مفرط اشاره کرد. نگاهی سراسر زیبا به پدیده‌های روزمره با بیانی آشنا. شعر هرمان کمتر ژست روشنفکری دارد، او از کلمات دهان‌پرکن بهره نمی‌جوید. به سادگی و نگاه طنزآلودش جهان را به‌سخره می‌گیرد و عادت‌های غامض را در روشنایی خود دور می‌کند و بسیار آمرانه از عشق، فرزند، مادر و کودکی می‌گوید. هرمان اصولاً با شعر اجتماعی کمی مهجور است و نگاه انتقادی او یکسره متوجه خود

زندگی ست و شاید یکی از آسیب‌های شعر هرمان جملگی همین باشد.
هرمان بر آن است رفتار نکوهیده‌ی آدمیان را با زبانی عامیانه و آبرونیک
نشان دهد و یکی از مؤلفه‌های اقبال و فروش اشعار او نگاه اروتیمسی و غرابت
عمیق و هم‌ذات‌پنداری با تجربه‌های زیستی ست که به تکرار می‌توان در سبک
نوشتاری‌اش مشاهده کرد.

خسته‌ام/ امروز ده بار/ پوستت را/ لمس نکرده‌ام/ کلامی عاشقانه نگفته‌ام/ و به
باخن‌هایت فکر کرده‌ام/ در کمر گاهم ابدیتی ست/ سخت جاودان/ فکر نمی‌کنم/
بموان
دوست ندانم باشم/ و تو را فراموش کنم/ تنها می‌توانم/ هر روز مقداری
بمیرم/ آن‌قدر که/ سرازدم/ تنها مجسمه‌ای/ سرد باشم.

هرمان دِ کونینک قلبی خسته‌ی زندگی را ترک گفت و سینه‌ی پُر شعر خود
را در نقاب خاک کشید. او همواره نگاهی انسانی شعر نوشت و همواره در
مصاحبه‌هایش مادرش را نقطه‌ی عطف زندگی خویش خواند و تأکید کرد که همواره
از مادرش متأثر بوده است. این جهان هیچ‌گاه با ما عریان مهربان نبود با هرمان نیز.

نیلوفر شریفی

۱۴ مرداد سپتامبر ۲۰۱۵